

به نام خداوند جان و خرد

مبحث رفتارگرایی

در مبانی فلسفی نظریه های یاددهی-یادگیری

مدرس: مریم براتعلی- *Ph.D*

دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان

رفتارگرایی

رفتار behavior یعنی عملی که از فرد سر می‌زند یا سخنی که بر زبان می‌آورد. در روان‌شناسی رفتار، این واژه دقیق‌تر تعریف می‌شود:

هر فعالیتی که موجود زنده انجام دهد و به وسیله موجود زنده دیگر، قابل اندازه‌گیری و مشاهده باشد را رفتار گویند.

رفتارگرایی به یک رویکرد روانشناختی اشاره می‌کند که بر روش‌های علمی و عینی تحقیقی تأکید دارد. این رویکرد صرفاً به بررسی رفتارهای مربوط به محرک-پاسخ عینی علاقه‌مند بوده و بیان می‌دارد که تمام رفتارها از طریق تعامل با محیط آموخته می‌شوند. جنبش رفتارگرایانه در سال ۱۹۱۳ و با نگارش مقاله‌ای از سوی جان واتسون تحت عنوان «روانشناسی از دید یک رفتارگرا» آغاز شد که وی در آن تعدادی از مفروضات اساسی در مورد روش‌شناسی و تجزیه و تحلیل رفتاری را ارائه می‌دهد.

رفتارگرایی، گرایشی در فلسفه است که تمایل دارد همیشه، به جای آن که فکرها و حالت های ذهنی ما را بررسی کند به دنبال فکرهای ما می آیند.

از دیدگاه این گرایش نمی توان بین دو فکر مختلف، تفاوتی قائل شد مگر آنکه در رفتاری که به دنبال آن فکرها می آید تفاوتی وجود داشته باشد.

در تعریف دقیق تر رفتارگرایان سه ادعای زیر را در باره ی حالت های ذهنی پیشنهاد می کنند:

۱- روانشناسی علم رفتار است. روانشناسی علم ذهن و حالت های ذهنی نیست.

۲- تمام رفتارهای ما را کاملاً می توان توضیح داد و تشریح نمود بدون آنکه به حالت های ذهنی (تفکرها) و حالت های درونی ما هیچ اشاره ای صورت بگیرد. به عبارتی منشا رفتارهای ما بیرونی (محیط) است نه درونی (تفکرهای ما).

۳- واژه های مربوط به حالت های ذهنی که در جمله های روانشناسی وجود دارد:

- یا باید حذف شود

- یا با واژه های رفتاری جایگزین شود.

- یا به مفهوم های رفتاری ترجمه شود

واتسون و سایر رفتارگرایان معتقد بودند که تقریباً تمام رفتارها از طریق شرطی سازی (نوعی یادگیری) به وجود می آید و محیط با تقویت بعضی عادات خاص، رفتار را تحکیم می کند. برای مثال دادن بیسکویت به کودکان برای قطع نق نق آن ها، عادت نق نق کردن را تقویت می کند. رفتارگرایان پاسخ شرطی را کوچکترین واحد رفتار می دانستند که با ترکیب چند واحد از آن ها پیچیده تر ساخته می شود.

واتسون دو تاثیر مهم بر روان شناسی بر جای گذاشت. اول آن که موضوع روان شناسی را به مطالعه رفتار تغییر داد و دوم اینکه هدف روان شناسی را تلاش برای پیش بینی و کنترل کردن رفتار تعیین کرد.

از ۱۹۲۰ تا اواسط ۱۹۵۰ رفتار گرایی رشد فزاینده ای داشت و به نیروی غالب روان شناسی تبدیل شد.

متفکرین اصلی در رفتارگرایی



رفتارگرایی

بنیانگذار ← واتسون ← علم شدن روان شناسی → قابل اندازه گیری بودن

روان شناسی : مطالعه رفتار و تجربه که قابل اندازه گیری است

واگذاری هوشیاری به فلاسفه

رفتار غریزی

درون نگری

ذهن هوشیار و
ناهوشیار

چیزهایی که در مکتب رفتار گرایی واتسون جای ندارد

محیط

انسان

واتسون

سخن گویی

شرطی شدن
هیجان ها

یادگیری

هریادگیرنده ای که نسبت
به موقعیتی حساسیت
داشته باشد می تواند
هرپاسخی را که با آن
موقعیت متداعی یا وابسته
شود به دست آورد.

قانون فرعی
ثورندایک

قانون انتقال تداعی

اساس
رفتارگرایی

اصل
جاننشین
سازی
محرك

فرضیه‌های اولیه رفتارگرایی

1- تمام رفتارها از محیط آموخته شده است:

رفتارگرایی با تأکید بر تأثیر نقش عوامل محیطی در رفتار، آنها را به فاکتورهای ارثی و ممانعت‌کننده‌های ذاتی تقسیم می‌کند. این عوامل اساساً به تمرکز بر یادگیری مربوط می‌شوند. ما رفتار جدیدی را از طریق شرطی‌سازی کلاسیک یا عامل (که به طور کلی به عنوان «نظریه‌ی یادگیری» شناخته می‌شود) می‌آموزیم. بنابراین، ذهن ما در هنگام تولد، همانند «یک لوح سفید و نانوخته» است (لوحی سفید و پاک)

2- روانشناسی باید به عنوان یک علم دیده شود:

نظریه‌ها باید توسط داده‌های تجربی حاصله از طریق مشاهدات کنترل شده و اندازه‌گیری دقیق رفتار پشتیبانی شوند. واتسون (۱۹۱۳) اظهار داشت که: «روانشناسی از دید رفتارگرایان، یک شاخه‌ی آزمایشی کاملاً علمی از علوم طبیعی محسوب می‌شود. هدف نظری آن، پیش‌بینی و کنترل است». در نتیجه اجزای یک نظریه باید ساده باشد. رفتارگرایان استفاده از تعاریف عملیاتی (تعریف متغیرها از نظر رویدادهای قابل مشاهده و قابل اندازه‌گیری) را پیشنهاد می‌کنند.

3-رفتارگرایی عمدتاً در پی بررسی رفتار قابل مشاهده است و از این رو در مقابل رویدادهای داخلی مانند تفکر و احساسات قرار دارد:

در حالیکه رفتارگرایان اغلب وجود و شناخت احساسات را می‌پذیرند، اما ترجیح می‌دهند که آنها را مطالعه نکنند، زیرا تنها رفتار قابل مشاهده (به عبارت دیگر رفتار خارجی) است که می‌تواند از نظر عینی و علمی اندازه‌گیری شود. بنابراین، رویدادهای داخلی از قبیل تفکر باید از طریق اصطلاحات رفتاری توضیح داده شوند و یا روی هم رفته حذف شوند

4-بین یادگیری در انسان و دیگر حیوانات اختلاف کمی وجود دارد:

هیچگونه تفاوت بنیادینی (از لحاظ کیفی) بین رفتار انسان و حیوانات وجود ندارد. بنابراین، تحقیق را می‌توان هم روی حیوانات و هم بر روی انسان انجام داد (به عبارت دیگر، روانشناسی مقایسه‌ای). بنابراین موش‌ها و کبوترها منبع اصلی اطلاعات برای رفتارگرایان بودند، زیرا محیط آنها را می‌توان به راحتی کنترل کرد.

5-رفتار ناشی از فرایند محرک-پاسخ است:

تمام رفتارها، بدون توجه به اینکه تا چه حد پیچیده هستند، می‌توانند به یک رابطه‌ی محرک-پاسخ ساده شده و تقلیل یابند. واتسون هدف از روانشناسی را اینچنین بیان می‌دارد: «پیش‌بینی این امر که اعمال محرک‌ها، چه واکنش‌هایی را در پی خواهد داشت و یا اینکه با توجه به واکنش موردنظر، چه موقعیت و یا محرکی سبب بروز واکنش شده است

اصول رفتار گرایی

رفتار گرایی یا همان روان شناسی رفتاری یک نظریه یادگیری بر اساس این ایده است که رفتارها از طریق شرطی شدن آموخته می شوند. شرطی شدن نیز از طریق تعامل با محیط رخ می دهد. رفتار گرا ها معتقدند که پاسخ های ما به محرک های محیطی تمام رفتارهای ما را شکل می دهد.

بر اساس این مکتب فکری، رفتار را می توان به صورت سیستماتیک و به شیوه ای که قابل مشاهده باشد بدون در نظر گرفتن هرگونه حالت درونی مطالعه کرد. این رویکرد مطرح می کند که تنها رفتارهای قابل مشاهده باید مطالعه شوند به این خاطر که حالت های درونی مانند شناخت ها، هیجان ها و خلق ها بسیار ذهنی هستند.

جمله ی معروف پایه گذار مکتب رفتارگرایی:

دو جین بچه سالم با مشخصاتی که من می گویم را به من بدهید، تضمین می کنم هر کدام از آن ها را انتخاب کنید، صرف نظر از استعداد، علاقه، گرایش، توانایی و نژادش، هرچور متخصصی که بخواهید، پزشک، حقوقدان، هنرمند، بازرگان و حتی گدا و دزد، بار آورم.

همان طور که از جمله واتسون برمی آید رفتارگرا های افراطی معتقدند که هر رفتاری را می توان به هر فردی آموزش داد بدون توجه به زمینه ژنتیکی، صفات شخصیتی، و افکار درونی آن فرد. تمام رفتار ها را می توان از طریق شرطی سازی به فرد آموزش داد.

شعبه های
رفتار
گرایی

رفتارگرایی که تأکید بر بقای نظریه های ارگانیسم دارد.
کارکردگرا
باشد

رفتارگرایی که به رفتارهای انطباقی و غیرانطباقی توجه دارد.



تبیین تمام رفتارهای یادگرفته شده براساس قوانین تداعی

نظریه های
تداعی گرایانه

1- پارادایم کارکردگرایی
تحت تأثیر داروینیسیم :

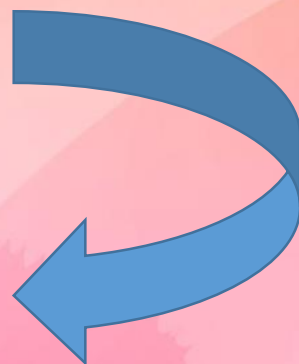
تأکید بر رابطه بین یادگیری
و سازگاری با محیط

ثرندایک
اسکینر
هال



2- پارادایم تداعی گرایی
مطالعه فرایند یادگیری بر
حسب قوانین تداعی ابتدا
ارسطو آن را وضع کرد و
سپس لاک ، برکلی و هیوم

پاولف
گاتری
استیس



انتقاد به رفتارگرایی

بسیاری از انتقادهای مطرح می کنند که رفتارگرایی تک بعدی است و معتقدند که رفتارگراها تاثیرات درونی مانند خلق ها، افکار و احساسات را نادیده گرفته اند. رفتار گرایی تمام انواع یادگیری را نیز مطرح نکرده است به خصوص یادگیری هایی که بدون تقویت و تنبیه به وجود می آیند.

نقاط قوت رفتار گرایی

رفتار گرایی بر رفتارهای قابل مشاهده استوار است، بنابراین به راحتی کمی می شود و زمانی که پژوهش انجام می شود به راحتی می توان داده ها و اطلاعات را جمع آوری کرد. تکنیک های درمانی اثر بخشی مانند تحلیل رفتار، اقتصاد ژتونی همگی در رفتار گرایی ریشه دارند. این رویکردها اغلب در تغییر رفتار های ناسازگار و مخرب هم در کودکان و هم در بزرگسالان بسیار مفید هستند.

دو نوع خاص از شرطی سازی وجود دارد:

شرطی سازی کلاسیک تکنیکی است که در آن یک محرک خنثی با یک پاسخ جفت می شود. سپس محرک خنثی با محرکی که به صورت طبیعی پاسخ را برمی انگیزد جفت می شود. سرانجام محرک خنثی اولیه می تواند بدون محرک طبیعی برانگیزاننده پاسخ، رفتار فرد را فراخوانی کند. دو عنصر اصلی عبارت اند از محرک شرطی و پاسخ شرطی.

شرطی سازی عامل که گاهی به آن شرطی سازی ابزاری نیز گفته می شود روشی از یادگیری است که از طریق تقویت ها و تنبیه ها کار خود را انجام می دهد. از طریق شرطی سازی عامل بین یک رفتار و پیامد آن رفتار رابطه ای برقرار می شود. زمانی که رفتار با یک پیامد خوشایند همراه شود به احتمال بیشتری آن رفتار در آینده نیز رخ خواهد داد. اما رفتارهایی که پیامدشان منفی باشد احتمال تکرار آن ها در آینده کاهش پیدا می کند.

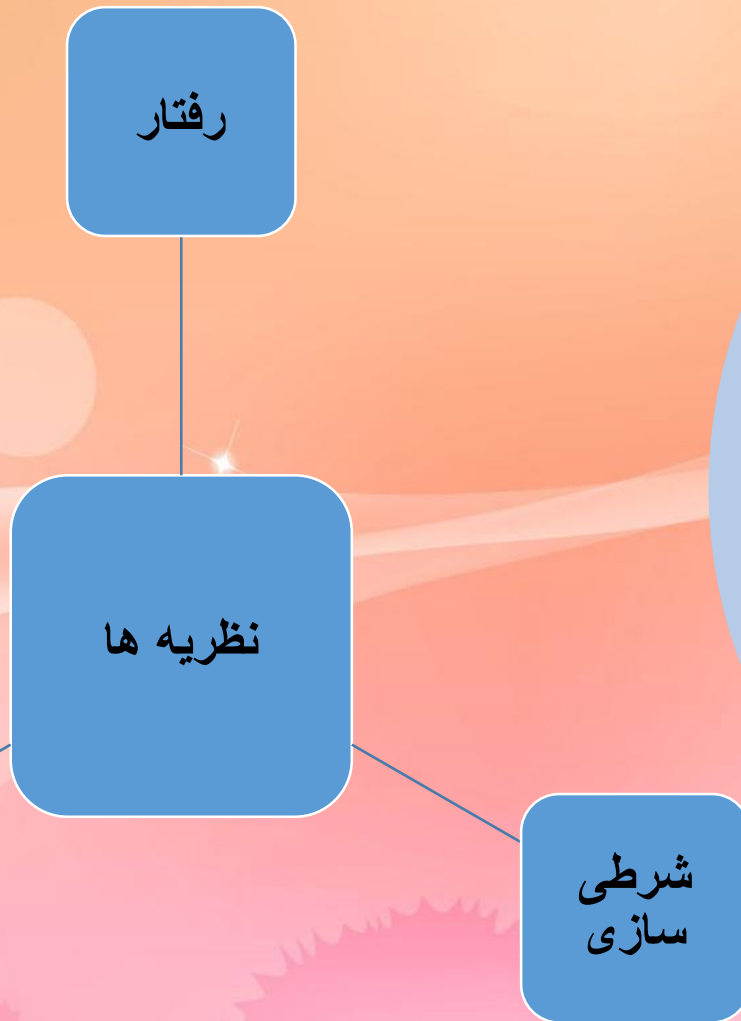
شرطی سازی کلاسیک

خاموشی رفتار

بازگشت خودبخودی

تمیز محرک

نظریه
رفتاری



نظریه ی خاموشی



شرطی کنشگر

شرطی متقابل

آموزش و پرورش
قابلیت مدار

اسکینر

پیشرفت های اخیر در شرایطی که موجب کنترل رفتار در قلمرو یادگیری می شود از دونوع عمده تشکیل شده اند:

- ۱- قانون تاثیر که به ما اجازه می دهد رفتار یک موجود زنده را تقریباً به دلخواه خود شکل دهیم.
- ۲- دومین پیشرفت هم به ما اجازه می دهد که رفتار با ثبات یا قوت خاصی را برای مدتی طولانی حفظ کنیم.

کنشگر به رفتاری گفته می شود که با استفاده از تقویت کننده قابل کنترل است.

قانون پایه: در نظریه ی شرطی کنشگر همان استفاده از تقویت کننده ها است.

تدریس عبارت است از تصمیم گرفتن در باره ی شرایط استفاده از تقویت کننده ها به گونه ای که به یادگیری دانش آموزان منتهی شود.

تقویت کننده
منفی

تقویت کننده
مثبت

آموزش و پرورش آزاردهنده
رفتار ناهنجار

تنبیه عبارت است از ارائه ی یک محرک منفی یا حذف یک محرک مثبت (جانشین کردن یک رفتار بد با گریه یا خشم؛ یک راه حل خوب به حساب نمی آید.

آموزش برنامه ای در درجه ی اول طرحی است برای استفاده ی موثر از تقویت کننده ها، نه تنها برای شکل دادن به رفتارهای جدید بلکه همچنین برای تثبیت رفتارهای موجود

تقویت کننده
های طبیعی

آموزش
برنامه ای

پاداش

تقویت کننده متناوب: نسبت استفاده از تقویت کننده در قبال رفتار تغییر یابد.

تقویت کننده
فاصله ای

تقویت کننده
نسبی

رفتارهای ناشی از کم حوصلگی و عصبانیت در اثر مواجه شدن با عدم پاداش خاموش گشت واز برنامه ی تقویت کننده ها برای شکل دادن به رفتار مطلوب که همان زدن عینک بود استفاده شد.

اسکینر استفاده از یادگیری برنامه ای را توصیه کرده است که در آن مجموعه ای از پرسش ها مطرح می گردد و دانش آموز در قبال هر پاسخ صحیح تقویت می شود. در این یادگیری سیر پرسش ها از ساده به مشکل بوده است

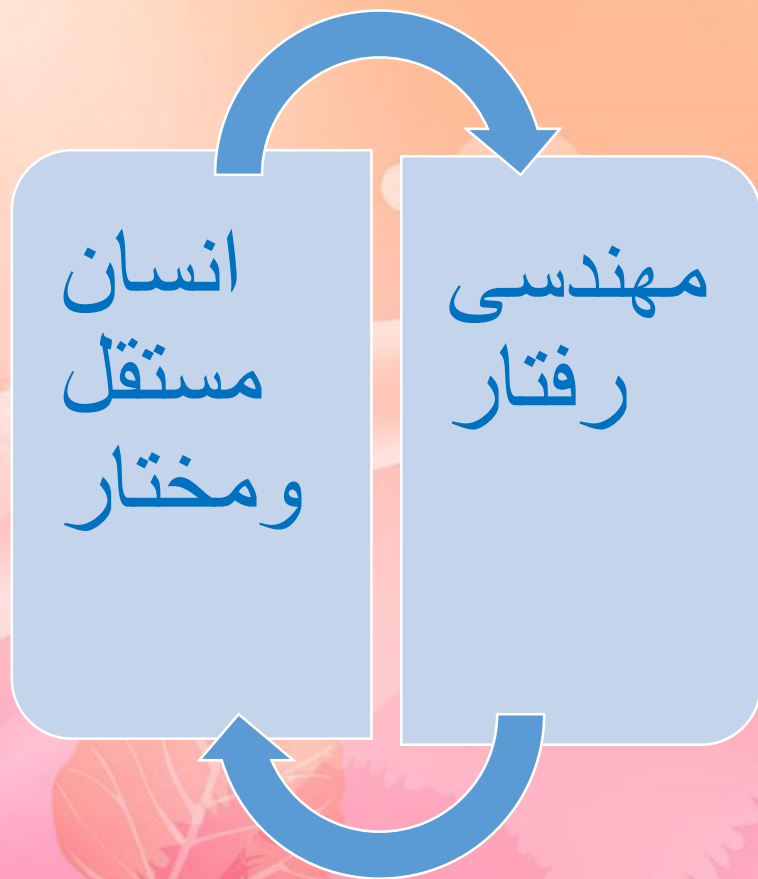
قوه ی تمیز دادن: قوه ای که فرد را قادر می سازد تفاوت میان رنگ ها، شکل ها، نقشه ها، صداها و حالت ها را تشخیص دهد

یادگیری
برنامه ای

آموزش
نوشتن

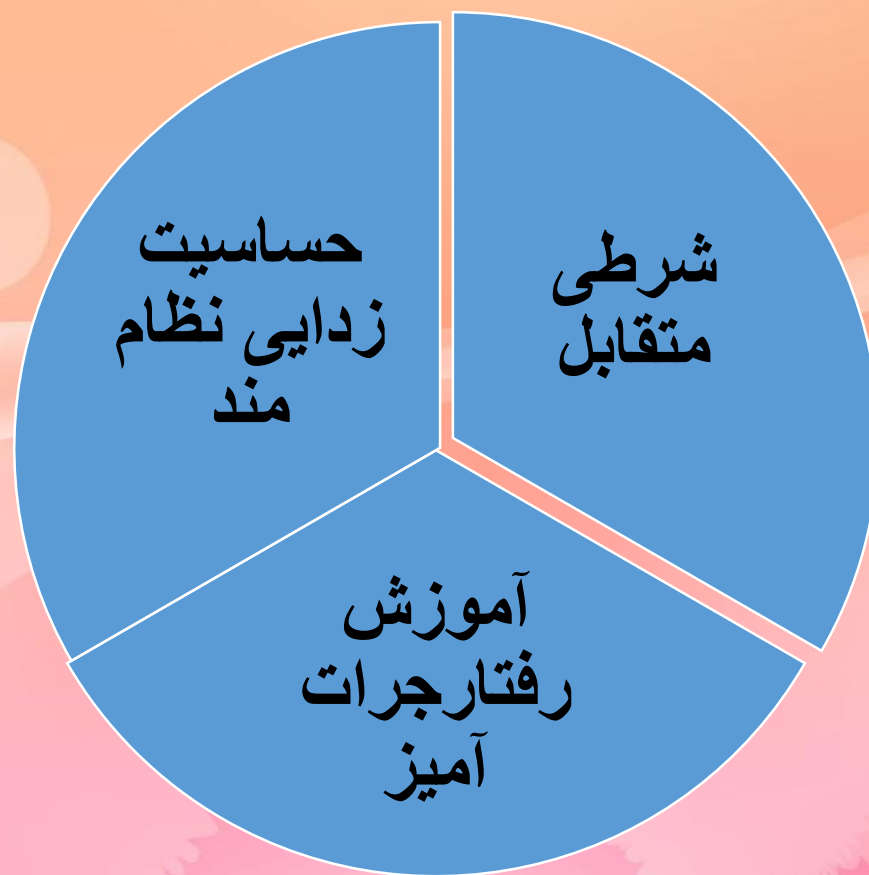
ماشین های
آموزش
دهنده

آموزش
حفظ کردن



مهارت های کلامی
مهارت های غیرکلامی

ژوزوف ولپ



آموزش رفتار جرات آمیز



• اچ.اچ.مک اشن

آموزش و پرورش
قابلیت مدار

CBE

جلوگیری از
تکرار محتوا

• پاسخگویی بهتر
به عموم مردم

بهبودبخشیدن به
روش های
ارزشیابی و گزارش
پیشرفت تحصیلی
دانش آموزان

• بهبود بخشیدن
به جریان
آموزشی انفرادی

آگاه ساختن
مستمر دانش
آموزان از پیشرفت
شخصی خود

• آماده سازی
دانش آموزان
برای یادگیری در
تمام سطوح

شفافیت و مشخص بودن از ویژگی های اساسی بیانیه های قابلیت خوب به شمار می رود



مدیریت
از طریق هدف

تجزیه و تحلیل
نظام مند قابلیت

تجزیه و تحلیل
سیستم ها

تدوین بیانیه های قابلیت و نتایج رفتاری

نیازسنجی

تجزیه و تحلیل
تکلیف (کار)

هدف های
مبتنی بر معیار



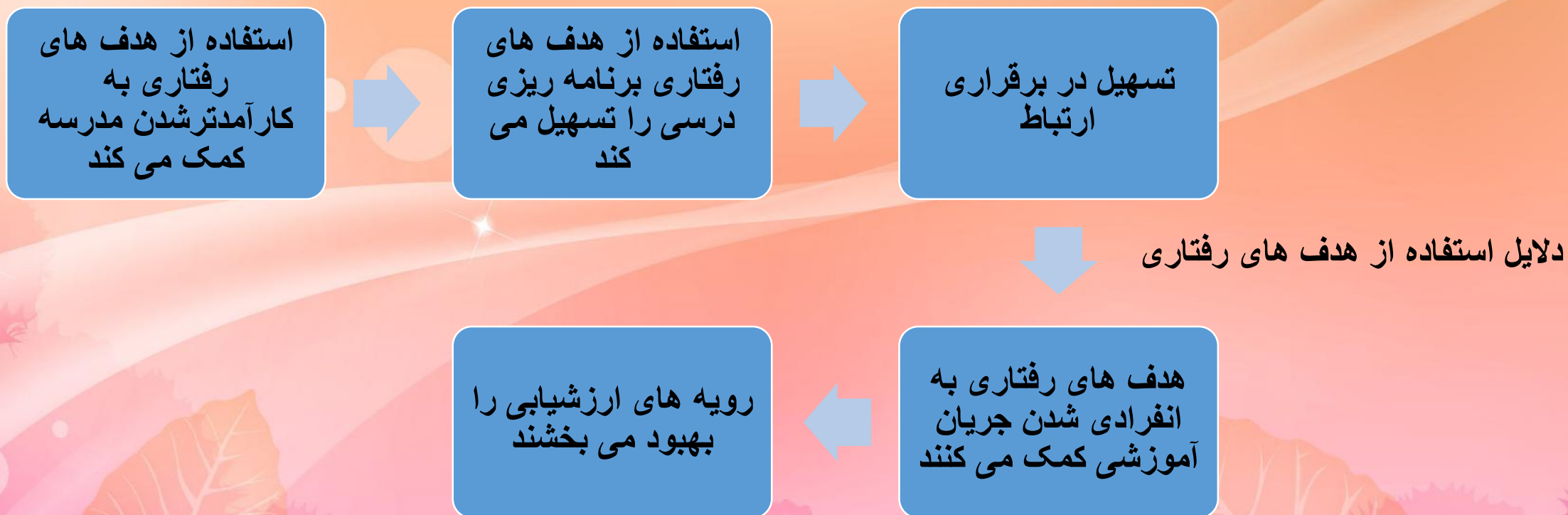
آزمون های
مبتنی بر معیار



جیمزپاپ هم و
مک اشن

یادگیری در حد تسلط

نقاط مثبت و منفی هدف های رفتاری



پیچیدگی فعالیت انسانی تبدیل
کلیه فعالیت های ارزشمند را
به شکل رفتارهای مشخص
دشوار می سازد

استفاده از هدف های رفتاری
ممکن است به غفلت از هدف
های اساسی انسانی منجر شود

ضعف های برنامه درسی متکی به هدف های رفتاری

به خطر انداختن خلاقیت
معلمان و انعطاف پذیری آن ها

امکان از میان بردن کاوش
دلخواهانه و برنامه ریزی نشده
یا مبادرت ورزیدن به سایر
فعالیت هایی که خود منبع
خلاقیت است

فهرست هدف های رفتاری
ممکن است کسالت آور و خسته
کننده باشد

پایان